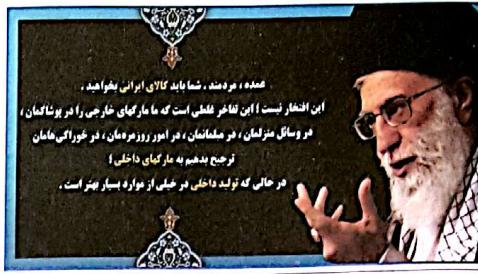


سه شنبه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۹۶ سال ۸ صفحه ۲۰۰ تک شماره ۲۰۰ تومن



اولین نشریه شهرستان کازرون

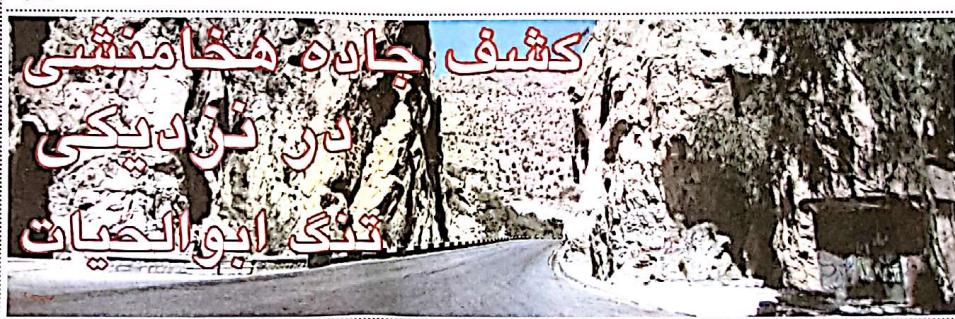
Email: Weekly\_salmam@yahoo.com



در سالگان منزهان، در مسلمانان، در امور روزمره‌های خارجی، در خود این همان  
توحید بدهیم به مارکیز داخلی  
در جایی که نولد داخلی در جلیل از موارد بسیار بخوب است.

فقط

# بیماران خاص در آنتظار داردو



## شروع که آبرفت!

آمام جمعه: چرا کازرون قلایچ‌چهارشط فرمانداری و بذنه‌نشاد افسوس‌وجهرم باشد شرط شدند؟

برگزاری گنگره‌ی  
بین‌المللی مدیریت،  
بهداشت و بیماری‌های  
حیوانات مزرعه  
درواد کازرون

۹ مجروح در تیر اندازی  
برای اظهار شادی از  
قهرمانی پرسپولیس

ماهان ۵ ساله، ناجی  
جان ۲ بیمار

یک منزل مسکونی  
طبعه‌ی حریق شد  
همه در معرفت

رادیو کازرون:  
ثبت‌رتبه‌ی اولی ثبت  
اسناد و املاک

طب‌گاهی

منتهی

فرماندار کازرون:  
انتخابات شوراهای  
شهرکازرون  
الکترونیکی برگزار  
می‌شود

۳۰۰ دانش‌آموز در  
مسجد کازرون  
معتکف شدند

در سرمه‌ای بخوانید:  
جبار برگشت

وعده‌های بی‌سرایم بی‌مارستان  
امام علی(ع) کازرون:  
باز هم پای کمبود  
اعتبار در میان است

۲۷۰ انتخابات و امتحان الhei  
مشتی در کوچه‌های  
روستای کهن مشستان

**رهن و کرایه**  
سالن زیبایی

## ستاره‌ی شرق (زنده)

با کلیه‌ی امکانات (دکوراسیون، صندلی انتظار، صندلی کوتاهی، کولر اسپیلت) و امتیازات آب، برق، تلفن، گاز و پروانه‌ی کسب آرایشگری به مترأز ۶۰ متر مربع واقع در خیابان امام خمینی (ره) کوچه‌ی باع نظر، جنب ساختمان بیمه‌ی ایران مرکزی رهن و کرایه داده می‌شود.  
تلفن تماس: ۹۱۷۹۶۷۴۹۸ - رسولی

**خانواده‌ی محترم شهید کبیری**  
عروج عارفانه  
 **حاج احمد کبیری**  
پدر شهید والا مقام هنام کبیری که دوستی خوب و انسانی با معرفت بود به شما تسلیت عرض می‌کنیم. از خداوند بزرگ عمر با عزت برای بازماندگان و جوار شهدای برای آن مردوم خواهانم. حزب مؤتلفه‌ی اسلامی شهرستان کازرون

**در گذشت جان سوز و غیر قابل باور مردوم**  
**سید عبدالحمید کاظمینی**  
ورزشکار، معلم، ادبی و ادب دوست به شما تسلیت می‌کوییم. جوار رحمت‌الله برای آن مردوم و عمر با عزت برای بازماندگان از خداوند بزرگ خواهانیم. هفته نامه‌ی سلمان

**مرکز ماشین‌های اداری**  
**ایران ڈپین**  
نمایندگی فروش و خدمات پس از فروش انواع دستگاه‌های  
فتوکپی، پرینتر، فکس، اسکنر، پول شمار

مهر تاشر ۰۹۱۷۳۲۲۶۷۱۰  
آدرس: کازرون، خیابان سعدی، بیش کوچه استاد بوم.  
پایین تراز اداره آموزش و پرورش، رویه روی کافه سعدی  
تلفن: ۰۷۱-۴۲۲۶۷۱۰، ۰۷۱-۴۲۲۶۷۱۰-۰۷۱-۴۲۲۶۸۳۶، تلفکس: ۰۷۱-۴۲۲۶۸۳۶

**آموزشگاه آرایش و پیرایش و گریم**  
**نیمه**  
در رشته آرایش (دائم)، مکرر ویژه‌شناسی، تاتر، هاشمی، خطاب، خط پشم، پوست و رشته‌های دیگر آماده پذیرش هستند.  
کازرون، خیابان شهدای جنوبی کوچه عکاسی پاپی  
تکنیک: ۰۹۲۲۲۱۶۳۳

**آموزشگاه مجمع عمومی تعاوی مسکن اعضای نظام مهندسی کازرون**  
به اطلاع می‌رساند: با توجه به عدم تکمیل کاندیدای بازرسی تعاوی مسکن اعضای نظام مهندسی کازرون و عدم حد نصباب قانونی، جلسه‌ی مجمع عمومی مورخ ۹۶/۱/۲۸ لغو و به تاریخ دوشنبه ۹۶/۰۲/۱۱

در همان ساعت و همان مکان موقول گردید. لذا کلیه‌ی عزیزانی که مایل به ثبت نام هیات مدیره و بازرسی می‌باشند، ظرف مدت یک هفته به دفتر نظام مهندسی مراجعه نمایند.  
هیات مؤسس

**بیشترین های**  
**فروشگاه فروش**  
**قالیچه**  
**کناره فروش**  
**صادقیان**  
کازرون، خ ابوذر  
تلفن: ۰۹۲۲۲۵۱۱









## فرهنگ و هنر

قدوم جادوگری روی جاده می ساید  
و جاده ملتهب از هاجرا که می آید  
سکوت مه زده شب هراس انگیز است  
بهار آینده گردان فصل پاییز است  
شغال، مژده اغاز مرگ آوردست  
و آسمان تپ سرد تگرگ آوردست  
طلسم سنگ گلوکیر چشمچه ها شده است  
و روخدانه باه به مرداب مبتلا شده است  
از آسمان پر از کینه گرگ می بارد  
و گرگ نطفه حشمت دوباره می کارد  
شب از چراغ نگاه های گرگ آذین شد  
سمند صاعقه افسار کنده و زین شد  
صدای صاعقه گوش ستاره را کر کرد  
بنفسه ماضر ابانه قباش پرپر کرد  
نفیر صاعقه اسب شهاب را رم داد  
و ابر شرح غربی ماه نم داد؛  
که ماه از شر شب در خسوف جان داده  
تکیده قامتش و شانه هاش افتاده  
که بر که نعش پر از چین ماه را بلعید  
کلاخ پیکر سیمین ماه را دزدید

لهب رعشه ای بر پیکر کلاغ افتاد  
برکه سکسکه‌ای کرد و ماه را پس داد  
بهار خسته تراز شب به راه افتاده  
و خون تازه به رگهای ماه افتاده  
غبار سمن نفرین جادوگر خوابید  
و ماه خنجر عربان کشیده می‌تابید  
برید کردن جادوگران و خون جوشید  
فلق ز لاشه بی جان سحر می‌نوشید  
شغال خسته و اسیمه سر گریزان شد  
روخانه به دنبال صید باران شد  
ستاره از لب خورشید نور می‌نوشید  
بهار برتن گلستان شکوهه می‌پوشید  
تن لگد شده‌ی جاده می‌خزد تا ماه  
افق محل قرار است بین او ماه  
در امتداد افق مخو می‌شود جاده  
جز غبار ریقیکه در هوا مانده  
رضاسته نبا

می چرخم و بهار به دستم  
می چرخم و نسیم به دوشم  
می چرخم و از این همه تکرار  
مستم به هوشم

ستی مرا کشیده به این سو  
چیزی نشسته بر دلم انگار  
بر عکسِ روزهای گذشته  
تو نیستی مقابلم انگار

اید یکی شویم و تو باشیم  
اید که حل شویم و بمانیم  
دستهای بسته برقصیم  
چشم‌های بسته بخوانیم

با چشم‌های بسته رسیدم  
به نغمه‌های روشن با غی  
مثل کسی که در شب سذگی  
از کودکی گرفته چراغی

چیزی فرای بودن و ماندن  
 چیزی شیشه رفتن و رفت  
 با نور باصدای همیشه  
 سریریز می‌شود کسی از من  
 □□□□  
 با من برقص نور بنوشان  
 چشمی به روی حادثه و اکن  
 روح مرا به وجود بیاور  
 من برقص و شعله هر یا کن

هرزاد بخشایش

شاخسار پاییز زدهی پیشانی اش

زیر پوتین زمستان مانده

وآذین بندی بهار

مرزاين کوچہ می رسد

بانوی بهار

رخنه کن  
کمی رویه‌ی این کوچه بایست

کمس...

## جاں دیگریست

اینجا خانه‌های بدون سقف  
چای را با طعم باران می‌نوشند

شهر پراز این کوچه است  
این گونه رد پاییز

بر اندام بهار می‌ماند  
و ردیک کوچه بر اندام شهر

فاطمه یزدان پناه

وقتی به خودم صفر دادم!

یادداشت

پادشاه و نگهبان

چالاک به دور قصر می گشته و به نگهبان  
سادی رسکت می کردند که میبا خواب باشند  
و به قسر حمله نمود.

فرانسه هنر، وزیرن، توکل و چاکون به همراه  
پادشاه بودند همین که بادشاه چشم نداشت  
نگاهی افسران نگهبانان را. زندنی با صدای  
بلند و زانگواری ای داشت جلوتر رفت همانکجا پادشاه از دیدن  
نگهبانان شمام می دادند و سعور می کردند و به  
منس هنگام غروب بود پادشاه و همراهان که  
از نکار برپا گشته از طرف در غرب قصر وارد  
شدند افسران و در جریان را با لاسی تصرفانند  
تمثیل کرد و احترام گذاشت. پادشاه از دیدن  
این در سیار تعجب کرد مدار آنچه حظه  
مکت از اتفاقات از نگاهان را پرسید پرسید: چرا تمام  
می کنی این هواي عرض کرد؟ پرسید: که تمام  
شاهزادگان را فرقه نهادند. نگاهی ای از نیزه به شمام  
هر سیست این بیوی طغری عطا نمایند به شمام شاه  
رسید. بی صیرانه می خواست به سوی اسپرخانه  
رسانید. مکت کردند و تقدیم اول حمام بیاندازند  
بودند. مکت باری پادشاه این کار را بودند  
حمام که از قبل باری پادشاه این کار را بودند  
استحمام کرد او از کرمایه بیرون آمد و به اتفاق  
برگشت. ستور می هدم لایل گرم برایست  
پادشاه گفت: نگران نشان، وقتی به قصر  
شاهزاده ای این بار از ناس غذای خواری رفته و بیاورد.  
ویزیر و فرماندهان به این سعاد غذای خواری رفتند و پیاوون.  
پادشاه به خاطر پرخوشی توانتی از جای خود  
توپشیتی های سرمه را از پای او برد و لایل  
که بای پادشاه که به قصر رسید همسران و  
پسرانش را سپار یابدی توانتی کرد تا آن که  
پادشاه شد شوی ای این بار از ناس شاهزاده قدم زد نیز  
دور قصر دادند. پادشاه این کار درد دیده که  
که دور قصر فرم زندت این که غذای خوارde را  
می دادند این سعاد نگهبانان سیاری باس  
دوست دار این رسکت نگهبانان سیاری باس  
پسران. این قدر چنانچه سعاد دادند. پادشاه که با  
سوژوان



